

مرد سالاری در دوره پهلوی از نظر علی محمد افغانی در مقایسه با دوره انقلاب اسلامی

توران رزمجو^۱، عبدالحسین فرزاد^۲، فرهاد طهماسبی^۳، رقیه صدرایی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

چکیده:

با توجه به اهمیت مشارکت زنان در توسعه سیاسی و اقتصادی در جامعه، لزوم پژوهش در این خصوص مشخص می‌شود. این پژوهش در پی آن است که به بررسی جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان که به نوعی مورد ستم فرهنگ مردسالاری قرار گرفته‌اند، بپردازد که دو دوره پهلوی و انقلاب اسلامی و میزان فعالیت زنان در این دو دوره مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به انعکاس فرهنگ مردسالاری و انتقاد از آن در آثار نویسندگان، به بررسی شخصیت زنان در یکی از رمان‌های علی محمد افغانی پرداخته شده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که فرهنگ مردسالاری در دوره پهلوی اول بیشتر از دوره پهلوی دوم بوده است. در دوره انقلاب اسلامی با تأسی جستن از دستورات قرآن و به فرمان امام خمینی، میزان حضور زنان در جامعه و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنان بسیار چشمگیر بوده است. در این تحقیق از روش پژوهشی کتابخانه‌ای بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

واژگان اصلی: مردسالاری، پهلوی، انقلاب اسلامی، علی محمد افغانی، زن.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
abdolhosein.farzad@gmail.com
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.
۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

جنسیت به مجموعه‌ای از رفتارها و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی خاص گفته می‌شود که به زنان یا مردان نسبت داده می‌شود و در جامعه به عنوان واقعیتی انکارناپذیر به آن توجه می‌شود. با توجه به این که در خلقت و آفرینش زنان و مردان تفاوت‌های فیزیکی بسیاری وجود دارد ولی این واقعیت انکارناپذیر را باید بدانیم که هر دوی این مخلوقات برای بقای نوع انسان لازم و ملزوم یکدیگرند و تداوم هستی و حیات، بدون وجود هر یک از آنها، غیر ممکن خواهد بود و ما باید بپذیریم که زن و مرد هر کدام در جایگاه خود ارزشمندند. زنان و مردان از لحاظ "جنس" تفاوتی با یکدیگر ندارند و هر دوی آن‌ها از جنس انسان هستند اما آنان از نظر نوع با هم متفاوتند. بنابراین مبنای نظام حقوقی و شخصیت آن‌ها براساس این نوع، متفاوت است.

با توجه به شرایط و مقتضیات زمانه و وجود فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه متأسفانه زنان از اهمیت زیادی برخوردار نبوده‌اند اگرچه توانایی و کارایی آنان برابر مردان و در بعضی از موارد حتی بیشتر از آنان بوده است اما همیشه در حاشیه تحولات اجتماعی قرار گرفته‌اند. "به طور کلی نگاه نازل به زن تا دوران معاصر تنها با شدت و ضعف، امتداد یافته است و در واقع تاریخ معاصر نیز در امتداد جریان تاریخی معمول، عصر سبطره نظام مرد سالاری است." (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۱۷۹) دوبار در کتاب جنس دوم در سال ۱۹۴۹ به این مسأله پرداخت که "در فرهنگ مسلط، مرد به عنوان عنصر فرادستی به مثابه یک هنجار و یک اصل در نظر گرفته می‌شود درحالی‌که زن، زائده و ناهنجاری و به عنوان موجودی فرودستی، طفیلی وجود عناصر فرادستی است." (دوبوار، ۱۳۸۰: ۳۲)

مشارکت سیاسی زنان یعنی اینکه زنان بتوانند در انتخاب یک نظام سیاسی و امور اقتصادی آن، دخیل باشند، در انتخابات شرکت کنند و در ادارات و سازمان‌ها و احزاب سیاسی حضور فعال داشته باشند و به آنان فرصت اظهار نظر داده شود که این امر در نظام مردسالاری وجود ندارد. فرهنگ مردسالاری در جامعه سنتی ایران، فعالیت زنان را به خانه داری و شوهرداری محدود می‌کرد. واکنش به وضعیت سنتی زنان از دوره مشروطه و در نتیجه ارتباط ایران با اروپا آغاز شد. پس از دوره مشروطه و با شروع روند نوسازی در ایران، در دوره پهلوی امکان تحصیل زنان و حضور آنان در اجتماع تا حدودی فراهم شد. برای تقویت مشارکت و حضور زنان در اجتماع، لازم است که دیدگاه‌های مردسالارانه در جامعه از بین رفته و حمایت از حقوق انسانی وی مورد توجه قرار

گیرد و بینش اجتماعی جامعه درباره زنان تقویت شود.

"در جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته عصر پهلوی در حوزه تاریخی مورد نظر پژوهش، که روح غالب بر تفکرات مردمانش، همچنان همان اندیشه‌های پیشین سستی بود، نمونه ای از آن قبح حضور زنان در جامعه و قرار گرفتن ایشان در مظان تهمت‌های ناموسی بود." (کار، ۱۳۷۶: ۹)

در بحث سنت و مدرنیته، می‌توان گفت در جوامع سنتی الگوهای رفتاری مردسالاری یا پدر سالاری رایج بوده اما در جوامع مدرن این فرهنگ به تدریج کم رنگ می‌شود. در دوره پهلوی نگاه جنسیتی همگام با نوعی تحقیر و سرکوب زنان به خوبی نشان دهنده عدم وجود امنیت اجتماعی برای زنان بود. انتقاد از نظام مرد سالاری در دوره پهلوی در آثار نویسندگان این دوره دیده می‌شود. علی محمد افغانی از جمله نویسندگانی است که این مسئله را در یکی از رمان هایش به نام "شوهر آهو خانم" به وضوح منعکس کرده است و به انتقاد از نظام مردسالاری در دوره پهلوی پرداخته است.

در این پژوهش ابتدا دیدگاه رژیم پهلوی اول و دوم از نظر نظام مردسالاری و میزان حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و سپس به بیان دیدگاه انقلاب اسلامی درباره زنان و نقش آنان در به ثمر رساندن انقلاب و تلاش در جهت براندازی نظام مرد سالاری پرداخته شده است. با توجه به دیدگاه نویسندگان در خصوص نظام مردسالاری دوره پهلوی، به بیان دیدگاه علی محمد افغانی در یکی از رمان هایش به نام "شوهر آهو خانم" که در دوره پهلوی به رشته تحریر درآمده است پرداخته شده و سپس در این رمان مشکلات زنان در اجتماع در دوره پهلوی و نقش آنان در ترویج فرهنگ مردسالاری، بیان شده است.

پیشینه تحقیق

در باره مردسالاری و نقش زنان در دوره پهلوی تحقیقاتی صورت گرفته است از جمله: پایان نامه کارشناسی ارشد پرشنگ صادق قهرآباد علیا با عنوان "بررسی اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان ایران از انقلاب مشروطه تا پایان دوره ی پهلوی اول" و پایان نامه کارشناسی ارشد لیلا برناک با عنوان "بررسی مقایسه ای مشارکت سیاسی زنان ایران بعد از انقلاب اسلامی" و پایان نامه کارشناسی ارشد پرویش خنجری عالم با عنوان "رویکرد روزنامه اطلاعات به مسائل زنان در دوره

پهلوی اول" و مقاله "نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره پهلوی" از سمیه عباسی و منصور موسوی و مقالات و کتاب‌های بسیار زیاد دیگری درباره این موضوع به رشته تحریر در آمده است. پیرامون رمان شوهرآهوخانم پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است از جمله نجف دریابندری، سیروس پرهام، محمد علی اسلامی ندوشن که در مقدمه این رمان مطالبی در باره افغانی و رمان شوهر آهو خانم نوشته شده است. همچنین فرامرز خجسته و جعفر فسایی در پژوهشی با عنوان "بازتولید مناسبات سلطه در رمان شوهرآهوخانم" ایدئولوژی را عاملی برای سلطه مردان بر زنان می‌داند. همچنین یوسف اباذری و نادر امینی در مقاله "بازخوانی رمان شوهر آهو خانم" به بحث و بررسی در خصوص فصول این رمان می‌پردازد. جهانگیر صفری، سید کاظم موسوی، اسماعیل صادقی و ابراهیم ظاهری عبدوند در مقاله "مدرنیته و ساختار سنتی خانواده ایرانی با تکیه بر رمان شوهرآهوخانم" به تقابل بین سنت و مدرنیته در دوره پهلوی پرداخته‌اند. نویسندگان و پژوهشگران بسیاری در خصوص رمان شوهر آهو خانم و مرد سالاری در دوره پهلوی تحقیقات بسیاری انجام داده‌اند که ذکر همه آنان باعث اطاله کلام می‌شود که در این پژوهش نمی‌گنجد اما در خصوص موضوع "مرد سالاری در دوره پهلوی از نظر علی محمد افغانی در مقایسه با دوره انقلاب اسلامی" تا کنون تحقیقی صورت نگرفته است.

چارچوب نظری

نقطه آغاز فمینیسم در ایران

زنان برای مبارزه با نظام مردسالاری و ارتقاء موقعیت اجتماعی خود، با تقلید از کشورهای غربی و به راهنمایی روشنفکران به جنبش‌هایی دست زدند که جنبش فمینیستی نامیده می‌شد. بسیاری از تحلیلگران تاریخ معاصر ایران نقطه آغاز حرکت‌های سیاسی - اجتماعی زنان را سال‌های منتهی به جنبش مشروطیت می‌دانند؛ اما بدون شک، این سال‌ها را نمی‌توان آغاز جنبش فمینیستی در ایران دانست؛ زیرا حرکت‌های سیاسی - اجتماعی زنان در مراحل اولیه جنبش مشروطه (اواخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل دهه ۱۲۸۰) ماهیتی بسیار متفاوت از حرکت‌های آن‌ها پس از مشروطه داشته است. رفتار سیاسی زنان پیش از مشروطه اولاً، با محوریت موضوع زنان نبوده و ثانیاً، غالباً متأثر از رهبران مذهبی بوده که با محوریت شعار عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد قاجاری و جلوگیری از نفوذ استبداد استعماری، شکل می‌گرفت. در هیچ‌یک از این

حرکت‌ها، شعار تساوی زنان و دفاع از حقوق زنان مطرح نبود. شورش زنان به رهبری زینب پاشا و تحریم تنباکو و حمایت از علما و مردم متحصن در حرم عبدالعظیم و جریان گریبایدوف Griboyedov نمونه‌هایی از این رویدادهای تاریخ ایران هستند که زنان در آن‌ها نقش فعال داشتند. این در حالی است که در رفتارهای سیاسی و اجتماعی زنان پس از مشروطه، مسأله‌ی زنان و حقوق از دست رفته آنان کانون توجه روشنفکران قرار گرفته و نیز این حرکت‌ها غالباً در حاشیه تحولاتی است که زن غربی با آن دست به گریبان است اگر بخواهیم نقطه عطفی برای شکل‌گیری جنبش زنان معرفی کنیم، بدون شک، انتشار نخستین روزنامه‌ها و مجلات با محوریت آشنایی زنان با حقوق خویش را که غالباً متأثر از شکل‌گیری جنبش فمینیسم در جهان غرب بود، می‌توان نقطه آغازی برای مواجهه‌ی ایرانیان با جنبش فمینیسم دانست. "(کچوییان، ۱۳۸۷: ۴۷)

دیدگاه رژیم پهلوی نسبت به زنان

رضاخان میرپنج پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به قدرت رسید و وزیر جنگ شد و سیدضیاء نخست‌وزیر شد، پس از سه ماه، سیدضیاء از نخست‌وزیری برکنار شد و قوام به جای او نخست‌وزیر شد و رضاخان وزیر جنگ باقی‌ماند. بعدها وی به مقام رئیس‌الوزاری رسید. رضاشاه پهلوی بنیانگذار سلسله پهلوی بود که پس از براندازی دودمان قاجار از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ بر ایران حکومت کرد. رضا شاه ۱۶ سال سلطنت کرد و عاقبت پس از اشغال کشور توسط نیروهای متفقین در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ناچار به کناره‌گیری از سلطنت و ترک کشور شد پس از او فرزندش محمدرضا پهلوی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، حکومت کرد.

دوره پهلوی به دو دوره پهلوی اول و پهلوی دوم تقسیم می‌شود. در دوره پهلوی اول نخستین دولت مدرن در ایران تأسیس می‌شود. رضاشاه که پس از سفرش به ترکیه و تحت تأثیر آتاتورک قرار گرفته بود، به موجب آن، زنان و دختران ایرانی از استفاده از چادر و روسری در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز اداری و دولتی منع شدند.

۱- دوره پهلوی اول

با توجه به این که در سال‌های نخست سلطنت، رضاشاه به فکر مدرنیته کردن جامعه به سبک غربیان بود، بنابراین ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماع از شاخصه‌های مهم تفکر غربگرایی محسوب می‌شد.

دوره ی پهلوی، دوره ی رویارویی سنت و مدرنیته بود. در این دوره زنان از نظرسواد آموزی و اشتغال نسبت به دوره قبل از مشروطه رشد چشمگیری داشتند اما از نظر مشارکت در امور سیاسی زنان هیچ گونه پیشرفتی نداشتند زیرا رضاخان تمایلی به دخالت زنان در امور سیاسی نداشت و معتقد بود که هر گونه فعالیتی باید زیر نظر خودش انجام بگیرد. همچنین حق رأی را برای زنان به رسمیت نشناخت. مسئله ی کشف حجاب که تقلیدی بود از ترکیه و رضاشاه حجاب را نشانه ی عقب ماندگی زنان نسبت به زنان اروپا می دانست، گرایشی بود از سنت به سمت مدرنیته و زنانی که خواستار شغل و ترقی و پیشرفت بودند از کشف حجاب استقبال کردند. از نظر ازدواج نیز اگرچه قوانین جدید ازدواج و طلاق می توانست وضعیت زندگی زنان را تغییر دهد و ازدواج اختیاری را به وجود آورد اما زنان همچنان در خصوص ازدواج، اختیاری نداشتند.

علی باغدار دلگشا، نویسنده کتاب "مشروطه، زنان و تغییرات اجتماعی" در گزارش خبرگزاری کتاب ایران در خصوص توجه به مسئله زنان در دوره پهلوی چنین می گوید: "توجه به مسئله زن در دوره پهلوی دوم و در ساختار سیاسی، رویکرد ویرینی و نمایشی پیدا کرد و آن چیزی که در دوره قبل به عنوان مادران باسواد برای ترقی جامعه مطرح بود، در پهلوی دوم، اندکی کاهش پیدا کرد." (ایبنا) او در خصوص جراید منتشر شده در دوره پهلوی چنین می گوید: "در دوره رضاشاه و در دوره پهلوی اول جرایدی مانند «زبان زنان» که تداوم همان نشریه زبان زنانی است که در ۱۲۹۹ منتشر می شده، شما می بینید مسئله مطالبات سیاسی و حق رای زنان مطرح می شود، حتی در دوره پهلوی اول نشریه «پیک سعادت نسوان» را داریم که در شمال کشور منتشر می شده و کاملاً رویکردهای سوسیالیستی و مساوات طلبانه‌ای داشته است. یا نشریه «بیداری ما» با مدیریت زهرا اسکندری را داریم که در سال ۱۳۲۳ منتشر می شده و عنوان نشریه خود گویای مطلب است؛ «بیداری» به معنای آگاهی و «ما» ضمیر اتحادبخش زنان است. شعار این نشریه نیز بسیار مهم است؛ «ما نیز در این خانه حقی داریم»، بر مای زنانه تاکید می کند و بر اینکه ایران خانه ماست و ما زنان هم در آن حقی داریم و نشان می دهد مسئله برابری و طرح دیگر مطالبات اجتماعی زنان، مانند مطالبات حقوقی و سیاسی تداوم پیدا می کند." (ایبنا)

با توجه به مطالعات انجام شده می توان گفت که بر اساس فرهنگ مردسالاری حاکم بر ایران در دوره قاجاریه حق تحصیل برای زنان میسر نبود البته تلاش های زیادی برای حق تحصیل زنان، حق رأی و حضور آنان در اجتماع صورت گرفت که تأثیر چندانی نداشت اما در دوره پهلوی اول

با توجه به این که رضا شاه موافق حضور زنان در اجتماع بود، در این خصوص تغییراتی صورت گرفت اما این تغییرات اساسی نبود زیرا او به مشارکت سیاسی زنان در فعالیت های اجتماعی اعتقادی نداشت. با وجود تغییرات و پیشرفت های اقتصادی ایران در دوره رضا شاه، نه تنها جایگاه زنان در دوره ی پهلوی اول تغییرات اساسی نکرد بلکه جنبش های زنان نیز به شدت سرکوب می شد و زنان از فرهنگ مرد مداری و بی عدالتی و عدم حضورشان در اجتماع در رنج بودند. دانشجویان، روشنفکران و بازرگانان ایرانی که شاهد پیشرفت تمدن غربی بودند، زنان را به یادگیری سواد خواندن و نوشتن تشویق می کردند و منشاء تغییر و تحولاتی در جامعه مرد سالار ایرانی شدند.

"زنان در عصر پهلوی، به خصوص در دهه های آغازین آن، مانند دوره های پیشین در چهارچوب نظام سنتی محصور بودند و فقط در جایگاه همسر و مادر ایفا ی نقش می کردند و نقش اصلیشان فقط در برابر خانواده معنی می یافت. زنان در این نظام، که تفکرات سنتی ویژه ای بر فضای آن غالب بود، در طی قرون متمادی فقط به عنوان بنده مرد (غزالی، ۱۳۶۱: ۲۱۷) و فردی که باید در اطاعت شوهر و آماده بذل نفس برای مرد باشد (طوسی، ۱۳۵۶: ۲۱۶) شناخته شده اند. همچنین در این نظام بهترین پیشه زن بریدن و دوختن (کلانترضایی، ۱۳۵۸: ۲۷۳) و بالاترین حسن وی پاکدامنی و دینداری معرفی شده بود." (فرمانفرمائی، ۱۳۷۸: ۵۳)

میرزا فتحعلی آخوندزاده از جمله نخستین کسانی است که به موضوع مشکلات زنان ایرانی پرداخته است او در نمایشنامه هایش مسئله آزادی زنان را مطرح کرده در دوره هایی که اغلب اندیشمندان و نویسندگان درباره وضعیت و شرایط زنان ایرانی سکوت کرده بودند و توانایی طرح مسائل مرتبط با زنان را نداشتند، آخوندزاده یکی از متجددانی بود که از زنان دفاع کرد و آزادی و مساوات را در نوشته های خود حقوق طبیعی آنان دانست. "اعتقاد به آزادی زن، الغای تعدد زوجات، ایجاد مساوات میان مرد و زن در همه حقوق اجتماعی، تعلیم و تربیت و آزادی حجاب زن از مترقی ترین افکار وی بوده اند. اندیشه های وی در مورد زنان در چندین مورد قابل بررسی است که یکی از مهم ترین آن ها درباره زنان و آزادی و برابری زن و مرد در همه حقوق اجتماعی می باشد. آخوندزاده بخشی از اندیشه های خود در خصوص زنان را در قالب نمایشنامه ها و داستان های خود بیان کرده است و ضمن توجه به داستان و نمایشنامه نویسی به مسایل زنان و مشکلات آنان در جوامع اسلامی پرداخته است." (عروجی، ۱۳۹۵: ۱۹)

از دیگر مردان روشنفکری که از زنان پشتیبانی می‌کرد، می‌توان از میرزا آقاخان کرمانی نام برد او مخالف ازدواج‌های اجباری، زندانی کردن زنان در خانه و خودداری از تحصیل دختران بود. "رضا شاه در دوران حکومتش طی سفر به ترکیه و مشاهده وضع زنان آن کشور و مقایسه آن با وضعیت زنان ایران تصمیم گرفت تغییراتی در وضعیت زنان ایجاد نماید. او دریافته بود که زنان نصفی از جامعه را تشکیل می‌دهند و حضور آن‌ها در جامعه ارزشمند است. هرچند جنبش زنان در حاکمیت رضا شاه به تدریج افول کرد اما اقداماتی نیز به نفع زنان اتفاق افتاد، این اقدامات تا حدودی سبب حمایت برخی فمینیست‌ها از رژیم جدید شد. تغییر و تحول در وضعیت زنان ایران در سه حوزه‌ی اصلی اتفاق افتاد: تغییر در قوانین طلاق و ازدواج، گسترش فرصت‌های آموزشی برای زنان و ممنوعیت حجاب." (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۹۶)

بعد از انقلاب مشروطه تا دوره پهلوی، زنان تا حدودی در حیات سیاسی و اجتماعی آن دوره نقش داشته‌اند اما به دلیل فرهنگ مردسالاری نتوانستند نقش خود را گسترش دهند. شغل‌های رایج در آن دوره هم خیاطی، آرایشگری، صنایع دستی و کار در خانه بود. "از آنجا که کار اجتماعی و داشتن شغل برای زنان متداول نبود، شخصیتی مستقل و قدرتمند نیز کمتر شکل می‌گرفت تنها کسانی تن به کارهای محدود و مخصوص زنان می‌دادند که اجبار اقتصادی آنان را وادار می‌کرد. کارهایی که برای زنان وجود داشت، خدمت‌کاری، مراقبت از کودکان (دایه، دده) آرایشگری، خیاطی و انواع سوزن‌دوزی‌ها و کارهای دستی و دست‌فروشی در خانه‌ها به صورت محدود بود. گروهی از زنان نیز کنیز بودند که شرایطی به مراتب دردناک‌تر از دیگران داشتند. از آنجا که در جهان سنت برای زنان فردیتی وجود نداشت و همه‌ی زندگی آنان جلب نظر مردان بود، جلب توجه شوهر و فضای خانوادگی تمامی مفهوم بودن و زندگی زنان محسوب می‌شد." (ترابی فارسانی، ۱۳۸۸: ۱۰)

"تلاش گسترده‌ی زنان تجدد طلب برای اصلاح نگرش مردسالار حاکم برجامعه نسبت به زن به دوره‌ی پیش از انقلاب مشروطه و انتشار روزنامه‌های آزاد در تهران باز می‌گردد. در این دوره زنان تجددطلب از طریق انتشار مقاله‌هایی در روزنامه‌های مشروطه‌خواه، ضمن اعتراض به شرایط زندگی اجتماعی زن ایرانی و نحوه‌ی سلوک و نگرش مردان به آنان، فرهنگ مردسالارانه را به مبارزه طلبیدند و در جهت تغییر و تحول آن تلاش کردند تا علاوه بر آگاه کردن زنان، باب گفتگو را با مردان بگشایند، برخی نیز شرایط اجتماعی جامعه شهری ایران و موقعیت زن و مرد ایرانی را تحلیل می‌

کردند. به این ترتیب آنان بنیان اساسی مشکلات و معضلات فردی و اجتماعی زن ایرانی را در مسئله ی حق کار زنان و نداشتن استقلال مالی و در نتیجه ی آن عدم مشارکت موثر زنان در حیات اجتماعی می دانستند و خواستار چاره اندیشی برای رفع آن بودند." (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۲) در دوره پهلوی اول زنان مشارکت سیاسی چشمگیری نداشته اند و مشارکت ها و حرکت هایی که انجام می داده اند بیشتر به صورت اعتراضات و مبارزه با سیاستهای دولت بود که این سیاست ها منجر به بی عفتی و بی حجابی در کشور می شد. "می توان از حوادث مهمی چون مسئله کشف حجاب یا قیام مسجد گوهرشاد نام برد که تا حدودی شاهد حضور بیشتر اقشار زنان در بیان اعتراض خود علیه دولت بودند. دولت رضاشاه اگرچه ارزش و اهمیتی برای زنان قائل نشد؛ اما از برخی زنان که به ترویج اندیشه و ارزش های غربی می پرداختند، استقبال می کرد. نمونه این زنان کسانی چون نورالهدی منگنه، محترم اسکندری و صدیقه دولت آبادی بودند. این زنان در راستای ترویج بی عفتی و بی حجابی در ایران تلاش می کردند و این زمینه اعتراض سایر زنان را علیه آنان و دولت فراهم می کرد." (شیرودی، ۱۳۸۶: ۵۱-۴۱)

"یکی از سیاستهای برجسته عصر پهلوی آماده کردن بستر مناسب برای حضور زنان در جامعه در بخشهای گوناگون بود، و به همین منظور قانون کشف حجاب اجباری را اجرا کرد. از تبعات این قانون اجباری که همگام با سرکوب پلیسی شدیدی بود، می توان به انحراف کشاندن جنبش زنان از ذکر مسائل حوزه اجتماعی و سیاسی و حقوقی به موردی سطحی، شکاف بین زنان متجدد و سنتی و تبدیل شدن ایران به بازار مصرفی کالاهای غربی اشاره کرد." (زاهد و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۱۸)

از جمله نکات قابل توجه در دوره پهلوی که در حاشیه قرار گرفته بود مسئله حق رأی زنان بود که آنان اجازه رأی دادن نداشتند: "موضوع حق رأی زنان نه تنها هیچ گاه در مجلس و کابینه های دولت رضا شاه، در دستور کار قرار نگرفت بلکه تا دو دهه پس از برکناری رضا شاه، جامعه پذیرای این امر نبود. البته مسئله ی حق رأی زنان، اولین و آخرین باری که در دوره ی سلطنت رضا شاه در مجلس مطرح شد در دوره ی پنجم مجلس شورای ملی بود که میرزا عبدالله یاسایی، نماینده ی سمنان و دامغان به برخی از نواقص قانون انتخابات، از جمله عدم شرکت زنان در انتخابات، ایراداتی وارد کرد اما در مقابل چنین اعتراضات انگشت شماری، اکثریت مجلس حتی با طرح این دیدگاه در صحن مجلس مخالفت کردند." (نظری، ۱۳۹۵: ۹۶)

به جرأت می‌توان گفت که: "بی تفاوتی سیاسی زنان لازمه تداوم نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنسی مردسالارانه بوده به همین دلیل می‌توان استدلال کرد که انفعال سیاسی زنان عمدتاً تابع سلطه منطق مردسالارانه بر جامعه ایران بوده است." (محمدی اصل، ۱۳۸۳: ۱۴)

۲- دوره پهلوی دوم

پس از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین و استعفای رضاشاه و جانشینی او توسط پسرش محمدرضا پهلوی، مردم نسبت به سال‌های گذشته از آزادی بیان بیشتری برخوردار بودند. شاه جوان آزادی‌های اندکی در کشور به وجود آورد که یکی از آن‌ها افزایش سهم مشارکت توده زنان بود اگرچه این مشارکت در دوره مصدق هم وجود داشت اما با وقوع کودتا مشارکت توده زنان کمتر شد و مشارکت زنان درباری و غرب زده گسترش یافت. "با سقوط رضاشاه و ورود متفقین انجمن‌ها و محافل غیر دولتی زنان شکل گرفت. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ تحولات مهم در عرصه مشارکت سیاسی زنان دوباره در حوزه زنان مذهبی یا حداقل با حجاب به وجود آمد. آنچه که قابل بیان است این است که حمایت خانواده محمدرضاشاه از رفتارهای سیاسی زنان، تأثیر عمیقی بر توسعه فعالیت انجمن‌های غیر دولتی که عموماً وابستگان به دربار آنها را ایجاد کرده بودند داشته است." (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۳)

"روی کار آمدن رضاشاه رسماً کشور را وارد مرحله مدرنیزاسیون کرد. در دوره رضاشاه جنبش زنان در بستر مدرنیته به رشد و فعالیت خود ادامه می‌دهد. در ابتدای فعالیت‌های زنان همواره سعی می‌شد که رنگ و بوی مذهبی آن حفظ شود؛ به طوری که در سرلوحه اساس نامه اولین جمعیت زنان ایران، یعنی نسوان وطن خواه، تأکید بر حفظ شعائر و احکام اسلام بود. اما در دوران بعد با دخالت نظام سیاسی، این تحولات تحمیلی شد و انجمن‌های زنانه مرتبط با دربار شکل گرفت." (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۱۲-۱۱۱)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شاه تلاش می‌کرد که تشکل‌های دولتی و غیر دولتی زنان را تقویت کرده و بی‌حجابی را در کشور رواج دهد. حزب توده نیز در این دوره نفوذ چشمگیری یافته بود. به منظور آزادی کامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان، سازمان تشکیلات زنان ایران در سال ۱۳۲۲ به وجود آمد که این سازمان نشریه‌ای را به نام "بیداری" منتشر کرد. "در سال ۱۳۲۲ نمایندگان حزب توده طرحی مبنی بر حق رأی زنان به مجلس تقدیم کردند که البته بی‌جواب ماند. یکی از ویژگی‌های زنان در این سال‌ها این بود که با احزاب سیاسی همکاری داشتند. در

فاصله این سالها تا کودتای ۲۸ مرداد سازمانها و انجمنهای مستقل زنان خارج از حاکمیت دولت هم شکل گرفت. تشکیل انجمن زنان ملی توسط سفیه فیروز و سازماندهی بهتر سازمان دموکراتیک زنان از اقدامات مهم زنان در اوایل این دهه بود." (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۳)

سازمانهای مستقل زنان تا زمانی فعالیت داشتند که مصدق در رأس قدرت قرار داشت اما پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق، سازمانهای زنان به شدت سرکوب شده و از فعالیت باز ماندند. محمدرضا شاه بعد از این واقعه در صدد تشکیل این سازمانها بر طبق اراده خود بود. در سال ۱۳۳۸ توسط اشرف پهلوی انجمن زنان در کشور راه اندازی شد. "در سالهای بعد از کودتا، محمد رضاشاه تلاش کرد که مشارکت سیاسی زنان را در محدوده ای معین سازماندهی کند. با این اقدام حکومت امکان ورود بخش قابل توجهی از زنان به عرصه سیاست سد شد؛ چون که اکثریت زنان با این نوع مشارکت مخالفت می کردند. محمد رضاشاه سیاست همگرایی تدریجی فعالیت های پراکنده زنان در سیستم سیاسی را در پیش گرفت." (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۴)

بالاخره طی رفراندوم بهمن ۱۳۴۱ لایحه محروم بودن زنان از رأی دادن و نماینده شدن از پارلمان حذف شد و به زنان حق رأی دادن و نمایندگی مجلس اعطا شد. این اقدام دولت که اقدامی در راستای کاهش اعتراضات زنان بود و چون مشارکتی در سطح توده نبود و بیشترین مشاغل خاص گروه های بالای جامعه بود، زنان نسبت به آن معترض بودند تا این که پیروزی انقلاب اسلامی این فرصت را در اختیار آنان قرار داد. "از نکات مهم اعتراض سیاسی زنان، علیه انقلاب سفید این بود که به خصوص با دستگیری رهبر قیام دست به اعتراض شدید زدند. در این میان نقش زنان غیور و مسلمان قم در جنبش و شورش ضد دولتی چشمگیرتر بود که به اقداماتی چون تشویق مردان به قیام علیه دولت و حمایت از امام خمینی (ره)، شرکت در راهپیمایی و تظاهرات ضد دولتی و درگیری با پلیس با ابزارهای ساده پرداختند. در همین سالها جمعیت مؤتلفه اسلامی در اثر اعدام ۴ تن از اعضای آن توسط رژیم در صدد برآمد تا اجتماعی از زن و همسران مجاهدان ترتیب دهد و حضور زنان را در صحنه حفظ کند. با این اقدامات، زنان دانشگاهی و غیر دانشگاهی به نهضت امام ملحق شدند و نقش برجسته ای در آن ایفا نمودند. لذا زنان با هدف ساختن جامعه، سهم خویش را در مشارکت سیاسی افزایش دادند و رژیم در اجرای سیاست فاسد کردن و دور نمودن آنها از مخالفت های ضد دولتی چندان توفیقی به دست نیاورد، بلکه روز به روز بر فعالیت سیاسی آنان با الهام از نهضت امام خمینی (ره) افزوده شد." (شیرودی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳)

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در باره زنان

با پیروزی انقلاب اسلامی فصل جدیدی از مشارکت زنان در تمام سطوح خصوصاً بعد سیاسی فراهم شد. در این دوره با توجه به اینکه دستگاه حکومت نسبت به حضور و مشارکت زنان در امور اجتماعی مخالفتی ندارد، شاهد تغییرات و تحولات بسیار و حضور فعال زنان در اجتماع هستیم. می‌توان گفت که در دوره انقلاب اسلامی نسبت به دوره پهلوی زنان در اجتماع نقش بیشتری ایفاء می‌کردند و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند: "در بافت اجتماعی ایران جدید و مشخصاً در گفتمان ادبیات معاصر جایگاه زن دچار نوعی تغییر و تحول گشت و شرایط به گونه‌ای پیش رفت که زنان در کنار مردان، به جایگاه قابل توجهی دست یافتند." (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

همانطور که می‌دانیم خوشبختانه بعد از انقلاب اسلامی در ایران، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار چشمگیرتر از قبل از انقلاب بوده است. در دوره انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شاهد حضور پر رنگ زنان در جامعه هستیم. این حضور در اجتماعاتی همچون انتخابات، تظاهرات و پشتیبانی از رزمندگان در جبهه‌های جنگ تحمیلی مشاهده شد.

"زنان در احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های مختلفی مشارکت داشتند. تشکیل سازمان‌ها و نهاد های زنان در کنار حضور در سایر عرصه‌های سیاسی جامعه، نوع دیگری از مشارکت سیاسی زنان به شمار می‌رود. این سازمان‌ها که پس از انقلاب شکل گرفته‌اند، در قالب سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، به صورت مستمر و بدون برخورد مستقیم با مدیریت سیاسی جامعه در عرصه‌های گوناگون سیاسی اجتماعی به فعالیت‌های مؤثر مبادرت ورزیده‌اند." (خلیلی، ۱۳۸۶: ۲۴)

در اصل بیستم قانون اساسی در خصوص تساوی حقوق زنان با مردان چنین آمده است: "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند." (قانون اساسی، ۱۳۷۵: ۴۲)

در جمهوری اسلامی مردسالاری یا زن‌سالاری معنا ندارد بلکه شایسته سالاری و انتخاب افراد برگزیده و اصلح از مهمترین اموری است که به آن توجه می‌شود: "در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است. به این ترتیب بر اساس مراتب قانونی در جمهوری اسلامی ایران حق رأی دادن و انتخاب شدن و عضویت در مجلس شورای اسلامی برای زنان به رسمیت شناخته شده است. اعضای شورای نگهبان که به عنوان بخشی از قوه مقننه و برای

مدت ۶ سال انتخاب می شوند، لزومی ندارد که مرد باشند. پس قانون اساسی نمی گوید که در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان باید مردان یا زنان حضور یابند؛ بلکه بر انتخاب شایستگان و افراد ذی صلاح تأکید دارد." (شیرودی، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب در خصوص حقوق انسانی زنان چنین می فرمایند: "از بابت حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد و در بعضی موارد تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد که با حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط دارد." (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۱) او در خصوص شرکت زنان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و در انتخابات چنین فرمودند: "آنچه که لازم است تذکر دهم، شرکت زنان مبارز و شجاع در سراسر ایران در رفراندوم است. زنانی که در کنار مردان بلکه بهتر از آن در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند، توجه داشته باشند که با شرکت امروز زنان در جمهوری اسلامی، همدوش مردان در تلاش سازندگی خود به کشور هستند و این است معنای آزادی زنان و آزادی مردان." (خمینی، ۱۳۶۱: ۱۴۰)

در کتاب "زندگینامه امام خمینی" در خصوص احترام امام خمینی به همسرشان، از زبان راننده همسر امام خمینی چنین نقل شده است که این امر بیانگر آن است که رهبر کبیر انقلاب اسوه و الگویی برای تکریم زنان و ارج نهادن به آنان در نزد خانواده و اجتماع بوده است: "یادم می آید روزی که حاج خانم (همسر حضرت امام) برای زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بودند و بنده هم به عنوان راننده حضور داشتم، در موقع برگشت که نزدیکهای ظهر بود، خانم گفت زود برویم، من به آقا نگفتم که ناهار بخورند، آقا صبر می کنند تا من بروم. زودتر برویم که آقا برای خوردن ناهار معطل نشوند. خلاصه راه بنده بود و ترافیک. تا ما رسیدیم ۲۵ دقیقه ای - نیمساعتی از وقت ناهار گذشته بود. خانم گفتند: مثل اینکه آقا ناهار خورده باشند. ولی امام ناهار نخورده بودند و من پرسیدم، دیدم تازه سفره را انداخته اند و آن زمانی بود که یکی از اعضای بیت دیده بود که خانم می آیند. خانم به آقا گفته بودند شما ناهار می خوردید، ما می آمدیم. آقا در جواب با ملاحظت و احترام گفته بودند شما نفرمودید که من نمی آیم. درست با همین لفظ که شما نفرمودید که من نمی آیم و گر نه ما ناهار می خوردیم." (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۲۰)

ارزشمندی مقام زن در جمهوری اسلامی با تأسی جستن از قرآن کریم بوده است که خداوند در آیات بسیاری به مشارکت زنان در امور اجتماعی اشاره کرده است از جمله در سوره ممتحنه در

خصوص مشارکت زنان در امور اجتماعی چنین می‌فرمایند: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ". (ممتحنه، ۱۲) ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آموزش بخواه زیرا خداوند آمرزنده مهربان است."

پس از انقلاب و همزمان با شروع جنگ تحمیلی شاهد حضور چشمگیر زنان در جبهه و پشت جبهه هستیم. "با تهاجم و تجاوز دشمن به شهرهای مرزی ایران و با حضور مردان در جبهه، بانوان غیور و شجاع کشور نیز مقاومت در برابر دشمن تا بن دندان مسلح، بی رحم و ددمنش را بر خود فرض دانسته و در کوران حوادث و حملات ناجوانمردانه و نابرابر به یاری دلیرمردان سپاه اسلام به پاخاسته و از بذل مال، جان، فرزند و همسر نیز دریغ نورزیدند و حتی به رغم مخالفت مردان، حاضر به ترک شهر و خانه خویش نگشتند و سند افتخار و شکوه در صحنه بودن و مشارکت سیاسی فعال را در تاریخ سراسر عزت و سر بلندی دفاع مقدس برای نسل‌های آتی و حاضر به یادگار و میراث گذاشتند و برای مقابله با دشمن مشترک و دستیابی به پیروزی در سطح ملی، با نهایت تلاش و همت بالا جنگیدند و در عرصه‌های گوناگون پیشبرد اهداف دفاع مقدس، حضور فعال و چشمگیری داشتند." (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

علی محمد افغانی و رمان شوهر آهو خانم

«علی محمد افغانی در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۰۳ در شهر کرمانشاه به دنیا آمده است. افغانی عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود که در سال ۱۳۳۳ دستگیر شده و در دوره پهلوی پنج سال را در زندان به سر برده است. وی هم‌اکنون در آمریکا زندگی می‌کند و سرگرم نگارش به زبان انگلیسی می‌باشد. وی چندی پیش نوشتن زندگینامه خود را به زبان انگلیسی به پایان رسانده است. علی محمد افغانی نقل می‌کند: «شاید روز تاج‌گذاری رضاخان روز پانزده اردیبهشت ۱۳۰۵ که خیابان‌های کرمانشاه را چراغانی کرده بودند متولد شده است. در شناسنامه‌اش مأمور ثبت احوال شهر، اول سال ۱۳۰۴ را نوشته و خط زده و ۱۳۰۵ را یادداشت کرده است اما خودش نه در روزش و نه در سالش اطمینان ندارد». سواد را ابتدا در مکتب‌خانه و سپس در مدرسه آموخت، تحصیلات متوسط را نیز در کرمانشاه به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل به تهران رفت. چون قدرت مالی کافی برای ادامه تحصیل نداشت، برای استفاده کردن از مزایای مسکن و کمک‌هزینه

به دانشکده افسری ارتش وارد و پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده افسری، چون از فارغ‌التحصیلان ممتاز بود به آمریکا اعزام گردید. در آمریکا فرصتی یافت تا ادبیات زبان انگلیسی را فراگیرد و جهان ادبیات نوین را بشناسد و با دنیای رمان و رمان‌نویسی آشنا شود و به قول خودش، بداند که رمان چیست.

در بازگشت به وطن به سال ۱۳۳۳ با اینکه بیش از دو ماه از ازدواج با همسرش نگذشته بود، توسط مأموران حکومت نظامی در کرمانشاه دستگیر و پس از چهل روز نگهداری در پادگان شهر به تهران اعزام و به معاون حکومت نظامی تحویل گردید. در زندان پادگان توسط سروان نورخمامی تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، به طوری که دست چپش مدت‌ها فلج و ناتوان بود، در دادگاه بدوی محکوم به اعدام شد و در تجدید نظر با یک درجه تخفیف به زندان ابد تقلیل یافت و به زندان قصر فرستاده شد. در زندان شروع به تدریس زبان انگلیسی و آموختن زبان فرانسه کرد و نتیجه‌ای مطلوب یافت. تا انقلاب بهمن ۵۷ در زندان مانده و با انقلاب مردم و سقوط شاه آزاد شد. خود می‌گوید رمان معروف شوهر آهو خانم را در زندان نوشته است. با سرمایه‌اش کتاب را در دو هزار نسخه منتشر کرد. جسارتی که ناشران را حیرت‌زده کرد، اما کسانی که با افغانی زندان بودند و دادگاه نظامی‌اش را دیده بودند چندان متعجب نشدند. البته این رمان بسیار مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت، به همین دلیل خیلی زود توزیع آن را قبول کردند و به این ترتیب کتاب به چاپ‌های بعدی رسید. استقبال شگفت‌انگیز از رمان چنان بود که سرانجام به فیلم‌نامه تبدیل شد. پیش از انقلاب بارها تجدید چاپ شد، پس از انقلاب نیز بارها در تیراژهای بالای ده هزار نسخه‌ای منتشر شد. «شوهر آهو خانم» داستان ناتمام تبدیل زن ایرانی به ماشین تولید بچه، مسئول پختن و روفتن خانه و... است." «برگرفته از سایت تاریخ ما» رمان شوهر آهو خانم که بهترین و مؤثرترین رمان علی‌محمدافغانی است به بیان زندگی مردم متوسط و شرح مشکلات آن‌ها پرداخته و به شیوه رمان‌های رئالیستی قرن نوزدهم نوشته شده است. نویسنده در این رمان زندگی زنان طبقات پایین جامعه را در سال ۱۳۱۳ در کرمانشاه و ظلم و ستمی را که جامعه نسبت به آنان روا داشته است به تصویر می‌کشد و آیین چند همسری را مورد نکوهش قرار داده است. تفکرات مردسالاری در سراسر داستان، حکایت از ظلم و ستمی است که نسبت به زنان روا می‌دارند. "فهرمانان این کتاب همه سیماهای آشنا و مردم کوچک و بازارند که خواننده به ناچار خود را با غم‌ها و شادی‌هایشان شریک می‌بیند." (افغانی، ۱۳۷۲: ۹)

محمدعلی اسلامی ندوشن در توصیف این رمان چنین می‌گوید: "اگر صادق هدایت را استثنا کنیم دیگر، هیچکس را نخواهیم یافت که با آن همه استادی و لطف مثال‌ها و کنایه‌های فارسی را به کار برده باشد. شوهر آهو خانم خزانه‌ای است از تمثیل‌ها و لطیفه‌ها و اشاره‌های مذهبی، اساطیری و تاریخی، آنچه مایه تحسین و اعجاب است، نه احاطه او بر این نکات بلکه طرز گنجاندن و به کار بردن آنهاست." (همان: ۱۸)

"شوهر آهو خانم آکنده است از نمونه‌های واقعی زن ایرانی. برای نخستین بار در ادبیات فارسی بار گرانی را که قرن هاست بر دوش زنان نهاده‌اند، همه جور و ستم مردبه زن در طول نسل‌های گذشته، همه مظلومیت و خواری و سرگشتگی این طبقه محروم درد کشیده نمایان گشته و نهفته‌ترین زاویه‌های این ننگ بشری برملا گشته." (همان: ۱۶)

سید میران سرابی یکی از شخصیت‌های این رمان است. او مردی متدین و مؤمن است که با تلاش خود و کمک همسرش آهو رییس صنف نانوایان می‌شود و کاروبارش رونق می‌گیرد. او پس از سال‌ها آبرو و اعتبار در میان مردم، دل‌باخته زنی به نام هما زندگی می‌شود و دین و دل را در گرو عشق او می‌نهد تا اینکه پس از مدتی از آشنایی او با هما او را به عقد خود در می‌آورد و با این ازدواج از آهو بیزار شده و در طول داستان چندین بار به خاطر هما او را به شدت کتک می‌زند. سید میران با ازدواج با هما، روز به روز اعتقادات دینی و مذهبی‌اش کم‌رنگتر شده و در سرایش نکبت و بدبختی قرار می‌گیرد، در پایان داستان هما او را ترک می‌کند و با وجود آن همه عشق و علاقه سیدمیران به او، زمانی که هما می‌خواهد سید را ترک کند، سید هیچ مخالفت و مانعتی نمی‌کند و برعکس از رفتن او آسوده می‌شود و این‌گونه است که خود را از زنجیر اسارت عشقی که زندگی و ایمانش را تباہ ساخته بود و او را به ورطه بی‌آبرویی و رسوایی کشانده بود، رها می‌کند.

آهو خانم زنی رنج کشیده است که نمادی از زنان زحمتکش ایرانی است که با تلاش فراوان در اوائل ازدواجش با سیدمیران و کمک به او در زندگیش نقش مهمی را ایفاء می‌کند. "روزها هنگامی که او پی‌هیزم یا آرد ارزان خر به سراب و سر راه‌ها به بزرگی می‌رفت، این زن مثل یک مرد در دکان می‌ماند، با گوشه‌ای از سر بند کردیش جلوی دهان و بینی را می‌پوشاند؛ آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زد، نام خدا را بر زبان می‌آورد و مشغول به کار می‌شد. خودش خمیر می‌کرد، خودش چونه می‌گرفت و خودش نیز می‌پخت و می‌فروخت." (همان: ۷۲) آنان در ابتدای زندگی مشترکشان با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند و با صبر و تلاش بر آن مشکلات

فائق می شوند. بعد از اینکه کمی زندگیشان سرو سامان می گیرد، آهو با گیوه بافی درآمدی کسب کرده و حتی در آن کار استاد می شود و شاگردانی می گیرد. "زن زحمتکشی بود که تا از کار خانه و رسیدگی به بچه‌ها دمی فارغ می شد بقیچه وصله پینه یا کار گیوه بافیش را پیش می کشید... در گیوه بافی او در عین حال استادکار هم بود که زیر دستش چند تن از دختران خانه‌های دیگر و از جمله زری و رباب دختران خورشید و نقره شاگردی می کردند." (همان: ۸۱) محمدعلی سپانلو درباره شخصیت آهو چنین می گوید: "آهو خانم در واقع غمنامه زن ایرانی است و سند محکومیت سرنوشتی که در سال های روایت شده برای زنان وجود داشته است." (همان: ۱۰)

او که زنی کم توقع و زحمت کش بود، به زندگیش دلخوش بود و در کنار همسر و فرزندان احساس خوشبختی می کرد: "نگاه مهر آمیز و نوازشگرش به بچه‌ها و شوهر، تبسم شیرین همیشگی اش که نقش دلاویز روحی بود شاد و بی غم، به خوبی نشان دهنده حقیقتی بود که او زنی است خوشبخت، زنی است که از لذت مست کننده یک زندگی گرم و هستی بخش و به تمام معنی کلمه سعادت آمیز، برخوردار است. (همان: ۵۹) زمانی که سید میران در حضور میرزا نبی قول می دهد که آهو را به مشهد ببرد و تنها آرزوی قلبی او را برآورده کند، آهو با حق شناسی و کم توقعی حاضر می شود که با دستمایه اندکی که از گیوه بافی به دست آورده است خرج سفرش را خود بدهد: "قول می دهم در سفر دومم به مشهد او را با خودم ببرم. دیگر چه می گویی آهو از من راضی خواهی شد؟... عزیزم این تو هستی که باید از من راضی باشی؛ من هم برای آنکه سربار تو نباشم و ضمناً ثوابش هم مال خودم باشد، پول کرایه و خرج راهم را خودم می دهم." (همان: ۸۳) او به خاطر دل بستن همسرش به هما مورد ظلم و بی مهری سید میران قرار می گیرد اما همچنان به همسرش وفادار است و با پاکدامنی مشکلات زندگی را تحمل می کند.

از دیگر شخصیت های داستان، هما زندی است او زنی جوان اهل چغا سفید است که پس از چهار سال زندگی مشترک با وجود داشتن دو فرزند، از همسرش جدا شده است او با لوندی ها و عشوه گری هایش سید میران را شیفته خود می کند و به تدریج به کانون گرم زندگیش وارد می شود. او که همچون بختک بر زندگی آهو سایه افکنده است، نماد زنی تجددگراست و برعکس آهوی خانه نشین و منفعل، زنی است که در پی آزادی خویش است و پس از ازدواج با سیدمیران و مسئله کشف حجاب، رسوم کهن را زیر پا گذاشته و با همسرش به جشن کشف حجاب رفته و به این روش با جسارت به سنت‌ها و نظام مرد سالاری پشت پا می زند و خواهان تجدد طلبی و حضور فعال در اجتماع است.

مردسالاری در رمان شوهر آهو خانم

نویسنده در این رمان مفهوم فمینیسم و مردسالاری را در مقابل هم قرار می‌دهد و زنانی را به تصویر می‌کشد که برای احقاق حق خود در مقابل مردان سلطه‌جو تلاش می‌کنند، زنانی که در اجتماع از کمترین حق و حقوق برخوردار نیستند. در این رمان نویسنده سعی کرده است سلطه گروه فرادست (مردان) بر گروه فرودست (زنان) و نظام مبتنی بر استثمار جنسیتی و نابرابری طبقاتی را به خوبی به تصویر بکشد. این رمان از آن نظر حائز اهمیت است که افغانی در آن به نکوهش مردسالاری و مسائل و مشکلات زنان ایرانی پرداخته و از نظر دیدگاه فمینیستی نویسنده قابل توجه می‌باشد. افغانی که به وسیله رمان شوهر آهو خانم اعتبار ویژه‌ای یافته است در مقدمه این کتاب چنین می‌گوید: "آیا تا کنون کسی وجود داشته است که تا این حد وحشیگری آشکار و ماجرای کینه‌توزانه‌ای که بر سر زن ایرانی می‌گذرد، بنویسد و در جایی ثبت کند؟" (افغانی، ۱۳۷۲: ۲۰) "افغانی برای اولین بار از بردگی زن ایرانی در برابر هوا و هوس شوهر، از ستمگری قوانین و رسوم تحمیلی مردان بر زنان برای تسلیم و فرمانبردار کردن هرچه بیشتر آنها پرده برداشته است" (کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

"شوهر آهو خانم، در انتقاد از نظام مردسالارانه حاکم بر جامعه و بی‌پناهی و مظلومیت زن ایرانی که بر گرد وقایع و ماجراهایی که در حد فاصل سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ بر خانواده سید میران سرابی در کرمانشاه می‌گردد، بسط و گسترش یافته است. سال‌هایی که حکومت پهلوی شعار پیشرفت و همگامی با کاروان تمدن بشر و با هدف زدودن برخی آیین‌های منحنط دست و پا گیر جامعه ایران به شیوه‌ای آمرانه دست به برخی اصلاحات می‌زند و سعی در رواج فرهنگ غرب در کشور دارد. نویسنده که رمان را به شیوه دانای کل روایت می‌کند، با خلق سه شخصیت اصلی و شرح اتفاقات و وقایعی که بر آنها می‌گذرد و با نمود شخصیت آنها در خلال توسعه ساختمان رمان، گذار جامعه سنتی ایران به سمت تجدد را در یکی از دوران‌های متلاطم و پر حادثه تاریخ ایران معاصر نشان می‌دهد. ارزش جامعه‌شناختی روایت شوهر آهو خانم نه در طرح گفت و گویی آن دیدگاه‌ها، بلکه در اثرگذاری آن به لحاظ چگونگی مواجهه با گذشته، حال و آینده است. در این رمان تمایلات مردم‌نگارانه و یادآوری در کنار ایده‌های اجتماعی رقیب در هیئت نثری وارسته ظاهر می‌شود." (اباذری، ۱۳۸۴: ۷۷)

این رمان بیانگر خودخواهی‌ها و ظلم و ستم آشکار و پنهان مردان علیه زنان است. روح حاکم بر داستان نمایانگر ایده مرد سالاری است. آهو زنی است که با پاکی و صداقت جوانی و روزهای خوش زندگیش را صرف همسر بوالهوسی می‌کند که خیلی راحت و با نامردی بر سرش هوو می‌آورد. آهوی شوریده حال در آن لحظات دشوار و مرگباری که زنی همسر هوس باز و عاشق پیشه اش را تصاحب کرده بود و همسرش با او نرد عشق می‌باخت گویی سهمگین‌ترین ضربه‌ها بر جان‌ش فرود می‌آمد اما نمی‌توانست کاری انجام دهد زیرا او یک زن بود و کاری از دستش بر نمی‌آمد. افغانی در خصوص پایمال شدن حق زنان و رفتار مردسالاری در این رمان چنین می‌گوید: "اگر او مرد بود و کسی دیگر زنش را ضبط کرده بود بی شک معلوم بود که قضیه بی فاجعه و خون ریزی پایان نمی‌پذیرفت. اما افسوس که زن بود و کاری از دستش ساخته نمی‌شد." (افغانی، ۱۳۷۲: ۲۶۱)

در این رمان رفتارهای آهو و دیگر زنان با منافع نظام مردسالاری کاملاً مطابقت دارد؛ می‌توان گفت زنان در دوره پهلوی با رفتارهای خود که از نظام مردسالارانه نشأت گرفته بود به تداوم این نظام دامن می‌زدند: "با صدای سرفه سید میران که اعلام ورودش به خانه بود، زن‌های همسایه به اطاق‌های خود می‌رفتند؛ آهو چادرش را روی سر مرتب می‌کرد؛ با ادب و احترامی حساب شده، بی آنکه انتظار پاسخی داشته باشد، او را سلام می‌گفت: دستمال دستش را که میوه، تقلات شب، یا دست کم سبزی خوردن بود می‌گرفت و با دلی گرم و خیالی آسوده برای تدارک شام که در شب‌های زمستان همیشه پختنی بود، به اطاق یا آشپزخانه می‌رفت." (همان: ۶۳) با توجه به نظام مردسالاری در آن دوره، تمام خصوصیات خوبی که به آهو نسبت داده شده است حاکی از خانه‌داری، خدمت او به همسر و نگهداری از فرزندانش به نحو شایسته‌ای می‌باشد و این امر نظام مردسالاری را در این رمان پررنگ‌تر نشان می‌دهد که زن خوب و شایسته زنی است که کاملاً مطیع امر شوهر باشد و از دستورات او سرپیچی نکند حتی اگر به حق و حقوق قانونیش هم بی‌توجهی شد نباید زبان به اعتراض بگشاید.

پس از این که سید میران هما را به عقد خود درآورده بود و روز به روز به هما دل‌بستگی بیشتر می‌شد به همان اندازه از آهو خانم بیزار شده بود، این حقیقت تلخ را آهو در یکی از شب‌ها که فالگوش ایستاده بود، معاشقه‌های همسرش با هما را شنیده بود و به عشق آتشین همسرش نسبت به هما پی برد، عشقی که از حد تصور آهو فراتر بود: "تو برای من غذایی هستی که خدا از

بهشت فرستاده است... هر چه تو را می پرستم و می خواهم به همان نسبت از او بدم می آید و بیزارم. وقتی با او هستم روحم زندانی است." (همان: ۳۰۶) و از شدت ناراحتی فردای آن روز با هما بنای مجادله را می گذارد و سید میران نیز به دفاع از هما پرداخته و آهوی ساده دل و بیچاره را به باد کتک می گیرد: "شوهرش با آرامش ببری که به سوی شکارش می رود، بدون شتاب و خشونت ظاهری به او نزدیک شد و مچ دستش را گرفت. به داخل اطاق که رسیدند با غضب هر چه تمامتر باران مشت و لگد و سیلی برسر زن باریدن گرفت." (همان: ۳۱۳)

مدتی پس از آن، هما برای جلب توجه سید میران به خود و فرزندانش و برای گفتگو با وی بسیار تلاش می کند: "آهو، ناکام از جلب توجه میران به خود و فرزندانش، آخرین تلاش های خود برای گفتگو با وی و شریک شدن در بخشی از لطف و علاقه وی را ازدست رفته می یابد. میران به صراحت می گوید دلش از وی سیاه شده است." (اباذری، ۱۳۸۴: ۱۰)

هما نقطه مقابل آهو است او از نظر اطاعت از همسر و تن دادن به نظام مردسالاری کاملاً با هویش متفاوت است و دائماً در تجددخواهی و حضور خود در جامعه در تلاش است: "در حقیقت هما زندی با عصیان معنادار خود تمامی ارزش های نظام مردسالار را که پیش از این به صورت کامل توسط آهوخانم تکریم می گشت و مقدس و خدشه‌ناپذیر انگاشته می شد به ریشخند می گیرد و بیرحمانه و جسورانه به ساختارهایی می تازد که به وسیله نماینده یک فرهنگ ریشه‌دار صورتبندی شده بود. بنابراین هما نیروی برهم زننده تعادل فرهنگ مردسالاری است. این زن هم خواهان تغییر و تجدید نظر در نحوه پوشش است که می توان نوعی تجدیدطلبی سطحی و ابتدایی به آن اطلاق کرد و هم فراتر از آن در پی حضور و مشارکت فعال در جامعه است که بیانگر نوعی بلوغ اجتماعی منبعث از شناخت موقعیت خود به عنوان یک زن در بستر جامعه شبه مدرن ایران پسامشروطیت می باشد." (خجسته: ۱۳۹۶: ۱۶)

مردان برای تسلط بیشتر بر زنان به آنان اجازه ظاهر شدن در اجتماع را نمی دادند اگر زنی بدون اجازه همسرش این کار را انجام می داد مورد مؤاخذه قرار می گرفت. گفتگوهای بین سید میران و هما در این خصوص حاکی از جو مردسالارانه ای است که در آن دوره بر جامعه حاکم بوده است: "جواب حرف مرا بده، می خواهم بروم خیاطی یاد بگیرم، آیا رضایت می دهی؟ اگر من هم می توانستم مثل این مرضیه خیاطکی از آب درآیم آنوقت به تو خواهم گفت که زن هیچش از مرد کمتر نیست." (همان: ۴۱۸) سید میران در جواب هما و برای مانع از رفتنش به کلاس خیاطی چنین

می گوید: "تواهل خیاطی یاد گرفتن نیستی هما... از آن می ترسم که فردا بیایی و بگویی می خواهی به مدرسه بروی یا چرخم را چنبر کنی که ماشین خیاطی می خواهی." (همان: ۴۱۹-۴۱۸)

نقش زنان در ترویج مرد سالاری

این رمان که نمونه بارزی از رفتارهای مرد سالاری در دوره پهلوی می باشد حاکی از آن است که زنان این رمان تحت ظلم و ستم جامعه مرد سالار قرار گرفته اند که خود نیز در دامن زدن به این امر بی تأثیر نیستند.

در این رمان هما نمونه ای از این زنان است که با وجود بی وفایی همسر همچنان نسبت به او وفادار است و خود را مطیع امر او دانسته و خدمت به همسرش را از وظایف خود می داند: "زن سفره و وسائل را از روی کرسی جمع کرد. در جامی آب آورد تا شوهر دندان های مصنوعیش را در آب بشوید." (افغانی، ۱۳۷۲: ۶۸) حتی بعد از ازدواج همسرش با هما در این خصوص به شوهرش ایرادی نمی گیرد و او را خدای کوچک خود می داند که اطاعت بی چون و چرا از او لازم است. روزی او در گفتگو با یکی از همسایگانش در خصوص آوردن هوو بر سرش چنین می گوید: "از شوهرم کوچکترین دلتنگی و کدورتی ندارم. اگر در دنیا یک مرد هست باز غیر از او کسی نیست. مرد، خدای کوچک زن است، هرچه بکند بر او ایرادی نیست. ابراهیم نبی هم بر سر هاجر زن آورد. همسران رسول هم تقریباً همه هوو دار بودند. آیا من از این مقدسین بالاترم؟" (همان: ۵۰۹) و بی وفایی همسرش را سرنوشت و تقدیر خود دانسته و به این ترتیب آهو و امثال او با این افکار به تسلط مردان بر زنان و ترویج مردسالاری در جامعه دامن می زنند: "همین قدر که پیرمرد من زنده است و سایه اش روی سر کودکانه هست شکرگزار درگاه خدا هستم. لابد سرنوشت من هم این بوده است. هر کار می کند سرش سالم باشد." (همان)

آهو که زنی آرام و مطیع بود هیچگاه روی حرف شوهرش حرف نمی زد و در خانه همه تصمیمات با سید میران بود: "آهو چون دید شوهرش کار دارد بیش از آن اصرار نکرد. به علاوه اخلاق او را می دانست که هر چه می گفت همان بود؛ در خانه یا بیرون، بالای حرفش حرفی نمی شد زد." (همان: ۶۲)

او زنی بسیار منفعل است که در برابر زورگوییها و هوسرانی های همسرش صبوری پیشه می کند و راه را برای سلطه سید میران بر خودش هموارتر می کند. زمانی که سید میران به او می گوید که

هما را به عقد خود درآورده است، مخالفتش با این امر مهم را این گونه اعلام می‌کند: "آخر گوش کن عزیزم تو که این خیال را داشتی چرا نیامدی به خودم بگویی تا چادرم را روی سرم بیندازم و بروم یک دختر پدر و مادر دار و باآبروئی را که سرش به تنش بیارزد و لکه ای به دامنش نباشد برایت خواستگاری کنم نه این زن بی صورت را که بقال سر گذر هم می‌داند چه پیشه بوده است. همه ناراحتی من در این نکته است میری جان" (همان: ۳۰۲) رفتار او در خصوص فاجعه بارتترین مسئله زندگیش تاییدی است بر رواج مرد سالاری در جامعه و سلطه مردان بر زنان.

آهو که نتوانسته بود همسرش سید میران را که بعد از پانزده سال زندگی مشترک در زمان پیری عشق جوانی به سرش افتاده بود، از تصمیمش مبنی بر به صیغه در آوردن هما منصرف کند، از روی ناچاری و با ساده دلی تسلیم امر شوهر می‌شود و در برابر اصرار سید میران در این خصوص چنین می‌گوید: "تو را به همان امامی که قفلش را گرفته ای و به این شمایل مقدس پنج تن قسم می‌دهم اگر راستش را به من نگوئی، تو این زن را دوست نداری؟ اگر صیغه اش کنی دستش نمی‌زنی؟" (همان: ۲۵۶) بعد از این که سید میران هما را به مسجد برده بود که او را صیغه کند، چون هما آن را دون شأن خود می‌دانست، سید میران را وادار کرد که به محضر بروند و عقد کنند بعد از آن تصمیم می‌گیرند در این خصوص به کسی چیزی نگویند وقتی که به خانه برگشتند سید میران برای دفاع از خود کارش را توجیه می‌کند و با شرمندگی به آهو چنین می‌گوید: "این زن تا به حال مهمان تو بوده، بعد از این هم همین طور. دیگر حرفش را نزنیم... پای آبروی من در میان بود. نمی‌خواستم حرفم مثل سقر در دهان این و آن باشد. از این گذشته، زنی در تراز او که نه پناهی دارد و نه وسیله دفاعی، خیلی زود از زخم افتراها به زانو در می‌آید. او جوان است و جویای زندگی." (همان: ۲۵۸) آهو نیز که از کار همسرش بسیار متألم و اندوهگین بود بدون این که از او بپرسد به چه مدت صیغه اش کرده است، در جواب همسرش گفت: "خیلی خوب، خدا توفیقت بدهد. بالاخره کار خودت را کردی." (همان) آهو که لحظه بحرانی را از سر گذرانده بود و از شدت خشم و ناراحتی به خودش می‌لرزید بالحن ضعیف و تسلیم آمیزی به همسرش می‌گوید: "حالا اینجا نشسته ای که چه؟ از من خجالت می‌کشی؟ پاشو برو به مراد دلت برس. این زن مدتی است که تو را متلاطم کرده است. برو ببین چه تحفه نظری است و بی آنکه دیگر حرفی بزند دسته کلید را توی ایوان انداخت" (همان: ۲۵۹)

آهو که از قضیه آوردن هوو بر سرش خیلی ناراحت بود اما در نظام مرد سالاری کاری از

دستش بر نمی آمد و نمی توانست همسرش را از تصمیمش منصرف کند بنابراین مجبور بود با این قضیه کنار بیاید و این امر را بپذیرد. در این زمان که خودخواهی ها و ظلم و ستم آشکار و پنهان مردان علیه زنان دیده می شود جامعه ای را به تصویر می کشد که هیچ حقی برای زنان قائل نیست.

نتیجه گیری

در دوره رضا شاه، نه تنها جایگاه زنان تغییرات اساسی نکرد بلکه جنبش های زنان نیز به شدت سرکوب می شد و زنان از فرهنگ مرد مداری و بی عدالتی و عدم حضورشان در اجتماع در رنج بودند. دانشجویان، روشنفکران و بازرگانان ایرانی که شاهد پیشرفت تمدن غربی بودند، منشأ تغییر و تحولاتی در جامعه مردسالار بودند. واکنش به وضعیت سستی زنان از دوره مشروطه و در نتیجه ارتباط ایران با اروپا آغاز شد و شکل گیری جنبش زنان با انتشار نخستین روزنامه ها و مجلات با محوریت آشنایی زنان با حقوق خویش که غالباً متأثر از شکل گیری جنبش فمینیسم در جهان غرب بود، نقطه آغازی بود برای جنبش فمینیستی در ایران.

در جامعه مردسالار دوره پهلوی اول کار اجتماعی و داشتن شغل برای زنان متداول نبود، تنها کسانی تن به کارهای محدود و مخصوص زنان می دادند که اجبار اقتصادی آنان را وادار می کرد. کارهایی که برای زنان وجود داشت، خدمت کاری، مراقبت از کودکان (دایه، دده) آرایشگری، خیاطی و انواع سوزن دوزی بود.

تثبیت و استقرار حکومت پهلوی در ایران به جهت روند مدرن سازی بر اساس الگوهای غربی در جامعه شکل گرفت که این امر سیاست موفقیت آمیزی نبود زیرا سیاست رضاخان در خصوص مدرنیزاسیون و کشف حجاب فقط به گروه کوچکی از زنان شهرنشین کمک کرد و نتوانست به اکثریت زنان ایران یاری رساند بنابراین سیاست او راه مشارکت سیاسی اجتماعی زنان را هموار نکرد بلکه به خاطر ضدیت این سیاست با ارزش های دینی، مانع حضور سیاسی اجتماعی زنان شد و به خاطر مخالفت های رضاخان در زمینه حضور زنان در مسائل سیاسی، نتوانستند به حق رأی و مناصب عمومی دست یابند و سازمان های مستقل سیاسی را تأسیس کنند و همچنان نظام پدر سالارانه بر اجتماع سایه افکنده بود. در دوره پهلوی دوم اقدامات محمدرضا شاه در خصوص مدرنیزه کردن کشور، به سود درباریان و وابستگان آن ها و به طور کلی طبقات بالای کشور بود و به ضرر طبقه متوسط جامعه که باعث اعتراضات آنان شد. زنان در

پیروزی انقلاب سال ۵۷ نقش بسیار برجسته‌ای ایفا نمودند باید به این امر توجه داشت که اندیشه انقلابی‌گری باعث رشد اتحاد و انسجام بخشی در جامعه بود که این امر زمینه‌های حضور زنان در عرصه اجتماع را فراهم می‌کرد.

در دوران پهلوی زنان به صورت مدرنیته به فعالیت خود در اجتماع ادامه می‌دادند و فعالیت آنان الهام گرفته از غرب بود. اما بعد از انقلاب اسلامی خط و مشی اسلامی جایگزین آن شد و خط و مشی ملهم از غرب زیر سوال رفت و با اتکا به ارزش‌های دینی، زنان در اجتماع حضور داشته و به پیشرفت‌های اجتماعی چشمگیری دست یافتند. در دوره‌ی پهلوی فعالیتهای زنان مختص گروهی خاصی بود که متعلق به طبقات اعیان و اشراف بودند. اما در دوره انقلاب اسلامی حضور زنان همگانی شده و زنانی را که در حاشیه بودند به صحنه آمده و فعالیت اجتماعی خود را شروع کردند.

آنچه که در خصوص زنان حائز اهمیت است توجه به جنبه انسانی آنان است توجه به این امر که زنان نیز همچون مردان می‌توانند دارای قوه تصمیم‌گیری و اختیار باشند و جامعه موفق جامعه ایست که در آن نه زن سالاری و نه مرد سالاری بلکه شایسته سالاری حاکم باشد، اینطور جامعه‌ای بدون شک به سرمنزل پیشرفت و سعادت خواهد رسید. می‌توان گفت در دین اسلام مردسالاری و زن سالاری معنایی ندارد زیرا مبنای خانواده و حقوق زنان و مردان براساس ذات و فطرت انسانی است و هیچ کدام از آنها نمی‌توانند بر دیگری سلطه و سیطره داشته باشند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
اباذری، یوسفعلی و امیری، نادر (۱۳۸۴). «بازخوانی رمان شوهر آهو خانم»، فصلنامه انجمن
ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱، شماره ۴، صص ۷۸-۵۵.

اداره کل قوانین و مقررات کشور (۱۳۷۵). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم،
تهران: مؤسسه اطلاعات.

افغانی، علی محمد (۱۳۷۲). شوهر آهو خانم، تهران: نگاه.
باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۸). «حقوق زنان در مطبوعات زن نگار ایران از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵م»،
ایران نامگ، سال ۴، شماره ۱.

ترابی فارسائی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذر از آن»،
فصل نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۲۲-۱.
جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). زندگینامه امام خمینی، اصفهان: راه امام.

حسین زاده، آذین (۱۳۸۳). زن آرمانی، زن فتانه: بررسی تطبیقی جایگاه زن در ادبیات
فارسی، تهران: قطره.

دوبوار، سیمون (۱۳۸۰). جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۱، تهران: توس.
زاهد، سعید و خواجه نوری، بیژن (۱۳۴۸). جنبش زنان در ایران، شیراز: ملک سلیمان.
ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا
انقلاب ۵۷، نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.

شیرودی، مرتضی (۱۳۸۶). نقش سیاسی - اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر
زمزم هدایت.

طوسی، خواجه نصیر (۱۳۵۶). اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری،
تهران: خوارزمی.

عروجی، فاطمه (۱۳۹۵). «زن در اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده»، ایران نامه، دوره جدید،
شماره ۱، صص ۳۱۶.

غزالی، امام محمد (۱۳۶۱). نصیحه الملوک، به کوشش جلال الدین همایی، تهران: بابک.
فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۸). دختری از ایران، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: کارنگ.

- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). حقوق سیاسی زنان ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کامشاد، حسن (۱۳۸۴). پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نی.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۷). «تبیینِ گفتمانی تبدیل شدنِ زنان به موضوع سیاست‌گذاری‌های رسمی در دوره‌ی رضاخان با تأکید بر نظریه‌ی نژادی»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۲، صص ۳۵-۷.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۶۱). تاریخ کاشان، تهران: بابک.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳). «موانع مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۳۰-۹۳.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- نظری، منوچهر (۱۳۹۵). زنان در عرصه‌ی قانون‌گذاری ایران، تهران: کویر.

<https://www.ibna.ir/fa/longint>

<https://mandegar.tarikhema.org>

<https://www.irannamag.com>